انسان در اسارت شعور کاذب

محبی، شهلا

این نامی‏ست که برای این متن برگزیده‏ام،اسنان در اسارت‏ شعور کاذب،...اگر زمان به عقب برمی‏گشت،به دوران حیات بشر اولیه و انسان هنوز این راه دراز طی شده را پیش‏روی خودنداشت.این‏ جمله می‏توانست شاخص کامل شخصیت شکل نگرفته و نارسای‏ بشر باشد،بشری که با تمامی ارزش‏ها بیگانه بود و تنها خود و خواب‏ و ارضای غرایز بود که در محدوده‏ی زندگی‏اش نقش محوری داشت، در حقیقت این بازنگری در نحوه‏ی تفکر و عملکرد بشر آن‏روز می‏تواند نمادی باشد از قانون زندگی او که قانون جنگل بود،بله،قانون‏ جنگل...اما شاهدیم که در قرن بیست و یکم،عصر تسخیر فضا، عصر جهشی علم و تکنولوژی،تمدن،فرهنگ و پیشرفت شگفت‏آور صنایع فرهنگی،مانند حوزه‏های اطلاع‏رسانی و ارتباطات و..عصر جهانی شدن،همان قانون جنگل به اشکال و در ابعاد مختلف و نیز برای جذب انسان‏ها،حال با هر هدف،اما این بار به نام تمدن این عصر و نسل نقش محوری را داراست،تمدن برخاسته از دانشی که جوهره‏ی‏ آن در نگاه اکثریت در طول تاریخ تمدن بشر نگاهی‏ست به نوعی‏ حقیرپندارانه به حقایق عقلانی تردید ناپذیر،و یا اطلاعات و اعتقادات‏ ناقص و نارسایی که خاستگاه آن‏ها زوایایی خرافی و تعصب‏گرایانه‏ است،که این رویداد برای انسان مدرن و پسامدرن(صرف‏نظر از اختلاف عقایدی که مابین این دو گروه نیز تا حدی وجود دارد) فاجعه‏یی‏ست که پی‏آمدهای آن دل‏ها را در سینه می‏لرزاند و وحشت‏ و اضطرابی وصف ناپذیر در روان انسان به وجود می‏آورد،این انسان‏ متمدن مدرن،با دستاوردهای عظیم علم و صنعت با خویشتن چه کرده‏ است؟عقل ابزاری‏اش که زیربنای عقل بنیادین اوست چه دقیق و منظم عمل می‏کند،همان شعور و ادراکی که نماد نوعی فردگرایی‏ ویژه،منحط و هولناک است که تنها جسمش را می‏پرورد،مالش را افزون می‏سازد،نفعش را می‏طلبد و برای تحقق بخشیدن به‏ آرمان‏هایش پایه‏های ظلم،نابرابری،حق‏کشی و فساد را در ادوار مختلف تاریخ و در نهایت خیانت و جنایت در چهره‏های مختلف را هم‏چون سند افتخار پر و بال داده و از شعور کاذب خویش پلی می‏سازد که به وسیله‏ی آن مثلا به مسیر سعادت و در صورت نابودشدن به‏ رستگاری معنوی برسد،واقعا امروز انسان در کجا ایستاده؟وقتی به‏ مسیر تاریخ بشر نظر می‏افکنیم،می‏بینیم که بشر هر گز در جایگاه‏ واقعی خود نبوده است(به غیر از مقربین درگاه الهی).اما سوال‏ این‏جاست که آیا باید به سادگی از این مساله گذشت یا دلیل آن را جست‏وجو کرد،آیا این ایستایی و واپس‏گرایی عظیم و سرنوشت‏ساز شهلا محیی‏ را نباید تنها در افول عقل،عقل ناب بنیادین که ریشه در لایتناهی دارد جست‏وجو کرد؟و به قولی چه‏گونه می‏بایست انفجار این عقلانیت‏ مدرن،ابزاری و مخرب را در واقعیت تفسیر کرد؟انسان متمدن امروز به خود می‏بالد،چرا که علم و تکنولوژی،اقتصاد و سیاست و مسایل‏ اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی و نیز عشق از دیدگاه او در جایگاه‏ اصلی خویش قرار دارند،در صورتی که در مجموع این‏گونه نیست و باز در مجموع باید گفت که عمده‏ی مسایلی که سرنوشت بشر امروز را در سیطره‏ی خویش گرفته،روح متعالی او را به سقوط کشانده،و شعور کاذبش را در نتیجه عیان و عریان به نمایش گذاشته را می‏توان در چند مقوله خلاصه کرد و مابقی را در درجات بعد قرار داد:

1-موج ستیزه‏جویی با مذهب که در زمان حاضر بسیار مطرح بوده‏ و از جانب انسان‏هایی‏ست که تنها از زوایایی خاص و افکار و عملکرد افرادی خاص به دین نگاه می‏کنند و این مشعل جاوید هدایت بشر را بی‏توجه به غنای بی‏کران محتوای آن در بوته‏ی نقد می‏افکنند و نیز افرادی که با مدعیان دین‏شناسی که تعدادشان خیلی زیاد نبوده،اما به‏ نام مذهب،مذهب را خدشه‏دار کرده‏اند،هم‏سویی می‏کنند در عصر حاضر یکی از مقوله‏های بحث‏برانگیز در ضمن تعجب‏آور و تاسف‏بار است.مشکل بزرگ هر دو گروه کورکورانه پذیرفتن شنیده‏ها و خوانده‏ها و عدم نگرشی ژرف و عقلانی در درک محتوا و مفهوم‏ مذهب راستین است.

2-مساله‏ی جهانی‏شدن که اگر به مفهوم تبادل فرهنگ‏ها و رفع‏ چالش سنّت و مدرنیته و متعادل شدن هر دو و نیز دفاع از حقوق بشر و تلاش در گسترش مبانی درست آن در سطح جهانی باشد که محققا حرکتی‏ست انسانی و دستاوردی‏ست که نیاز بشر امروز است،اما اگر به منظور سلطه‏ی فرهنگ قدرتمند بر فرهنگ‏های ضعیف یا خرده‏ فرهنگ‏ها باشد،می‏توان مساله را این‏گونه تحلیل کرد و دلیل آن را که اشاره‏یی به شعور کاذب انسان است این‏طور برشمرد که حمایت‏ کشورهای قدرتمند از شرکت‏های چند ملیتی صنایع فرهنگی تنها جنبه‏ی اقتصادی نداشته بلکه باید گفت بخشی از راهبرد جهانی‏ست‏ که هدف آن سلطه‏ی غرب بر دنیاست،به همین دلیل رسانه‏های‏ بین المللی که تحت سیطره‏ی این شرکت‏ها بوده و تنها به منافع‏ شخصی خود می‏اندیشند،فرهنگ فردای انسان‏ها را رقم می‏زنند و ارزش‏ها و دیدگاه‏های انسان فردا را تعیین می‏کنند که منظور از صنایع‏ فرهنگی حوزه‏های اطلاع رسانی و ارتباطات است،در این بخش در مجموع تمرکز سرمایه و سرمایه‏گذاری بسیار بالاست و همین مساله باعث شده که زیرساخت‏های فرهنگ در دنیا در اختیار این شرکت‏ها قرار گیرد که فعالیت‏شان در مسیر آزادسازی سریع جریان ارتباطات و اطلاعات و نیز انتشار آن‏هاست و اغلب به سه قدرت اقتصادی بزرگ‏ جهان،اروپا،امریکا و ژاپن وابسته هستند.باید گفت موج برتری‏جویی‏ و به حاشیه راندن دیگران دلایل مختلف دارد که ظالم و مظلوم هر دو در آن می‏توانند مقصر باشند،اگر فقر،بی‏سوادی،اختلاف طبقاتی، بیکاری،نابرابری‏های فرهنگی و اجتماعی،حمایت از فرهنگ افراطی‏ سنّتی در همه‏ی ابعاد یا تقلید کورکورانه از فرهنگ‏های بیگانه که در مورد هر کدام بسیار باید گفت و نوشت ریشه‏یابی و سپس حتا به گونه‏یی نسبی درمان گردد،شعور کاذب فرصت ترک‏تازی در عرصه‏ی حیات فکری و نیز عملکرد بشر را پیدا نخواهد کرد،زیرا نه‏ زور گفته‏ایم و نه زیر بار زور زانو خم کرده‏ایم.

3-فساد که گذشته از آن‏چه را که ذکر شد در بر می‏گیرد،شاهدیم‏ که در شرق‏وغرب عالم و در ابعاد مختلف و اشکال گوناگون بیداد می‏کند.

4-جنگ،آیا سلاح‏های جنگی که با فناوری‏های صنعتی مدرن‏ شتابی روزافزون به قدرت ویرانگرشان داده شده برای چه هستند؟ جنگ این مصیبت‏بارترین فاجعه‏ی بین انسان‏ها که جنبه‏های‏ گوناگون شعور کاذب بشر را کاملا به نمایش می‏گذارد و نیز تلاش‏ بی‏وقفه برای تسهیل در ساختار تکنولوژی مرگ...مرگ انسان‏هایی‏ که با چنان هدف بزرگ و مقدسی به وجود آمده‏اند و چه سخت موظفند رسالت عظیم خود را در عرصه‏ی گسترش دانش و پژوهش با هدف‏ پرورش شعور و ادراک تا وصول به مرحله‏ی تکامل به انجام رسانند، جنگ اگر مفهومی نیز داشته باشد،تنها جنگ مابین خیروشر است و به قول کانت:تاریخ عبارت از چنین جنگی‏ست.

5-در مورد مساله‏ی حقوق بشر و نیز آزادی که اینک در جوامع‏ بین المللی بسیار مطرح است در مقاله‏یی تحت عنوان حقوق بشر، حقوق اسلامی که توسط نگارنده در روزنامه‏ی شرق به چاپ رسید از اشارات بسیار قرآن کریم در مورد این مسائل یاد کرده‏ام که اینک نیز در ارتباط با این مقوله‏ها به آیات نورانی کلام الهی استناد می‏کنم،باشد که توجه انسان را از شعور کاذب منحرف گرداند.در چهارده قرن پیش‏ از ظلم نکردن و ظلم‏پذیر نبودن،برده نبودن و بردگان را آزاد کردن، برابری و برادری انسان‏ها در تمامی ابعاد بدون در نظر گرفتن جنسیت، نژاد،رنگ،زبان،ملیت و...البته باز کاملا متناسب با شرایط زمان که‏ توجه به این مهم از بزرگ‏ترین وظایف ماست در جابه‏جای کلام مجید یاد شده،حضرت علی(ع)حقوق بشر را با معنویت پیوند داده‏اند، حق‏الناس نگاه ایشان به حقوق بشر وظیفه‏ی او در تلاش به خاطر رشد روحی و تکامل است که موظف است با آزادی تام و تمام و نیز با شهامت کامل آن را در جوامع مطرح کند؛البته منظور مخالفت با حقوق بشر نیست،منظور مشخص است،بلی،با آزادی تمام،آزادی را ارج می‏نهیم.این ارزش خود بنیاد را چرا که بشر آزاد آفریده شده و منظور از آزادی حقیقی به گفت ی کانت آزاد شدن انسان از هر نوع‏ سلطه‏ی غیر عقلی‏ست که منظور سلطه‏ی تمایلات نفسانیت که بشر به یاری عقل قادر است خود را از شر آن‏ها رها سازد و نیز منظور ریشه‏کن کردن آن‏ها نیست،بلکه تربیت و کنتزل آن‏هاست.در این صورت است که انسان از درون آزاد می‏شود،ولی باید گفت‏ متاسفانه این ایده‏ی عقلانی و نجات‏بخش کانت از اواخر قرن نوزدهم‏ به بعد و بویژه با ظهور افرادی چون نیچه و به نوعی شوپنهاور شدیدا مورد تردید قرار گرفت که انسان بتواند یا حتا بخواهد تمایلات و غرایز را اسیر عقل سازد و مفهوم دیگری از عقلانیت شکل گرفت که‏ به‏نوعی به این تمایلات(هرچه که باشند)خوش آمد می‏گفت،اما به نظر می‏رسد آن‏چه امروز در جهان شاهد آن هستیم ثباتی‏ست بر تاثیر روزافزون اندیشه‏های کانت،به این صورت که در کنار ظلم،فساد و تباهی موجی معنویت‏گرا به تدریج در حال پیش‏روی در جهان است‏ که البته بسیار امیدوار کننده است،اما باید در ضمن خوش‏آمدگویی به‏ این موج آن را از درون شکافت و به انسان‏ها تفهیم کرد که تا چه اندازه‏ از عقل بنیادین مشهودی intellect برای درک حقیقت و آغاز راه‏ توانسته‏اند بهره‏مند شود،چون در این مرحله شعور و عقلانیت بشر می‏بایست دائما روندی صعودی را طی کند،از عقل بنیادین است که‏ ایمان راستین(نه کورکورانه و تصوری)متولد می‏گردد که با عملکرد انسان در تمامی جنبه‏های حیات هم‏خوانی کامل دارد،ایمان عقلانی، چنین ایمانی از عقل حقیقی ناب متولد می‏گردد،عقلی که خاستگاه آن‏ ذات و فطرت آدمی‏ست و از نظر کمی و کیفی دارای سلسله‏ مراتبی‏ست و وظیفه‏ی بشر پرورش مستمر آن از طریق کسب علم و در نتیجه،پویایی ذهن که تفکر و تعمق روزافزون و ژرف‏تر را طلب‏ می‏کند،می‏باشد،تفکر و تعمق ویژه در کلام الهی،عالم هستی و نیز درون خویشتن...اما مباد که انسان هنوز در چرخه‏ی شعور کاذب‏ گرفتار باشد و آن را عقل حقیقی ناب بپندارد،این دیگر فاجعه است.

در قرآن کریم بارها به شعور کاذب اشاره شده،آن‏جا که‏ می‏فرماید:آنان که در طلب دنیا تلاش می‏کنند،اگر مشیت الهی قرار گیرد،بهره‏ی آن را نیز خواهند گرفت،اما در جهان باقی جایی ندارند، آیا نباید آن‏چه را نیز که با خواست مداوم از پروردگار و تلاش پیگیر،که‏ تفکّر عمیق بر آیات کامل‏ترین کتاب آسمانی و دریافت مفهوم و محتوای آن است با شهامت در جوامع مطرح کنیم و جهان را متوجه‏ این حقیقت انکارناپذیر سازیم که ریشه‏ی تمامی مصیبت‏ها و سیه‏روزی‏های که این چنین دامان بشریت را گرفته تنها در دورشدن‏ از حقیقت و معنویت و احساست کاذب عدم نیاز به مذهب راستی که‏ پله‏کان وصول به معرفت و تمامیت روح است و نیز بویژه عدم درک‏ صحیح مفهوم کلام الهی(در تمامی کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم) و در مجموع تنها اکتفا کردن به تفاسیر برآمده از معنای ظاهری‏ آن‏هاست؟به گفته‏ی ژاک دریدا،متافیزیک استوار بر این فرض است‏ که معنا به هر روی و همواره حاضر است و ناشناخته ماندنش ناشی از ناتوانی ما دریافتن راه درست و یا نادرستی ابزاری‏ست که بر گزیده‏ایم، وی بر این گفته،متافیزیک حضور نام نهاده است.

در انتها دگرباره مساله‏ی آزادی را پی می‏گیریم و با چند جمله‏ی‏ زیبا از ژان پل سارتر صحبت را تمام می‏کنیم،او می‏گوید:تفکر و ایده‏ها جدی و پراهمیت‏اند و ما مسوول آن‏هاییم،آن‏ها نمودهای‏ آزادی‏اند،آزادی هولناکی که هر گز ما را به خود وانمی‏گذارد،آزادی‏ خلق‏کردن هر روزه‏ی خویشتن،و همین بار سنگین است که ما را.. آزاد می‏کند.

کارنامه‏ی غنی:تحولات عصر پهلوی

به قلم سید حسن امین منتشر شد.بها:3800 تومان

انتشارات دایرة المعارف ایران‏شناسی-تلفن:66968488